

Gender stereotypes in Golestan and Bustan Sa'adi "Based on the combined model of McIvens (2001) and Taylor (2003)"

Sima Rahmanifar*

Abstract

One of the ways to discover and understand the dominant discourses of society, historical period or a specific group is to examine and analyze gender stereotypes. A stereotype is generally an assumption about members of social and cultural groups that is formed based on incomplete or incorrect information. Gender stereotypes are uniform images and stereotypes about the specific behaviors of women and men that are presented and accepted without examination and testing. Based on this, men and women have specific and predefined behaviors, states and capabilities, which usually lead to gender discrimination, especially against women. In this regard, Maciones (2001) and Taylor (2003) have presented a model that includes seven main and fundamental items about gender stereotypes. Since Sa'adi is one of the writers and thinkers in the cultural and social fields of the 7th century, it is important to examine his works from the perspective of representing gender stereotypes in the literary, historical and social context. For this purpose, in this research, two important works of Sa'adi, *Golestan* and *Bustan*, are examined and analyzed according to the mentioned model and Content analysis method. The findings of the research show that six out of the seven items of this model are represented in *Golestan* and *Bustan* in the form of different expressions and stories, and Sa'adi and his community have a positive attitude towards these items. From this point of view, women are timid, weak, passive, cooperative, submissive, dependent, emotional, beautiful, delicate, less intelligent and less talented. On the other

* Ph.D. in Persian language and literature, University of Tehran, simarahmanifar@gmail.com, Orcid: 0009-0000-3294-2965

Date received: 2022/10/05, Date of acceptance: 2023/04/11



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

hand, men are brave, powerful, active, competitive, independent, rude, emotionless, rational, intelligent and clever. The remarkable point is that this pattern has been reproduced in the discourse of Iranian society for many centuries. Finally, it should be said that Golestan and Bustan are suitable literary texts for sociological studies and can depict the social and cultural relations and traditional discourses of Iran in the 7th century and perhaps before and after it.

Keywords: Sa'adi, gender stereotypes, woman, man, Golestan, Bustan.

کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی «براساس الگوی ترکیبی ماکینوس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)»^۱

سیما رحمانی‌فر*

چکیده

یکی از راه‌های کشف و فهم گفتمان‌های مسلط بر جامعه، دوره تاریخی یا گروهی خاص، بررسی و واکاوی کلیشه‌های جنسیتی است. کلیشه عموماً فرضیه‌ای است دربارهٔ اعضای از گروه‌های اجتماعی و فرهنگی که براساس اطلاعات ناقص یا نادرست شکل گرفته‌است. کلیشه‌های جنسیتی تصاویری یکنواخت و قالبی دربارهٔ رفتارهای خاص زنان و مردان است که بدون بررسی و آزمون، ارائه و پذیرفته می‌شوند. بر این اساس زنان و مردان دارای رفتارها، حالت‌ها و قابلیت‌های خاص و از پیش تعریف شده هستند که معمولاً به تبعیض جنسیتی، به‌ویژه علیه زنان، منتهی می‌شود. ماکینوس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) در این راستا الگویی ارائه داده‌اند که شامل هفت گویهٔ اصلی و بنیادی راجع به کلیشه‌های جنسیتی است. از آنجاکه سعدی یکی از ادیبان و اندیشمندان در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی قرن هفتم است، بررسی آثار او از منظر بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی، در بستر ادبی، تاریخی و اجتماعی اهمیت دارد. بدین منظور در این پژوهش با توجه به الگوی مذکور و براساس روش تحلیل محتوا، دو اثر مهم سعدی، گلستان و بوستان، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد شش گویه از هفت گویهٔ این الگو در گلستان و بوستان در قالب عبارات و حکایات مختلف بازنمایی شده‌اند و سعدی و احتمالاً جامعهٔ او به این گویه‌ها نگرش مثبت دارند. زنان از این منظر ترسو، ضعیف، منفعل، مشارکتی، مطیع، وابسته، عاطفی، زیبا، ظریف، کم‌هوش و کم‌استعداد هستند. در مقابل مردان شجاع، قدرتمند، فعال، رقابتی، مستقل، زمخت، بی‌احساس،

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، simarahmanifar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۲



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

عقلانی، باهوش و زیرک هستند. نکته قابل توجه این است که این الگو برای قرن‌های متمادی در گفتمان جامعه ایرانی بازتولید شده است. در نهایت باید گفت گلستان و بوستان جزو متون ادبی مناسب برای بررسی‌های جامعه‌شناختی هستند و می‌توانند مناسبات اجتماعی و فرهنگی و گفتمان‌های سنتی ایران قرن هفتم، و چه بسا پیش و پس از آن را، آنگی کنند.

کلیدواژه‌ها: سعدی، کلیشه‌های جنسیتی، زن، مرد، گلستان، بوستان.

۱. مقدمه

از مهم‌ترین مشخصه‌های فرهنگی - اجتماعی کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته جهان این است که پدیده «سوگیری جنسیتی» همچنان در این جوامع غالب است؛ در حالی که کشورهای توسعه‌یافته جهان به شدت از این پدیده فاصله گرفته‌اند و در عوض به سمت «بی‌طرفی جنسیتی» (Whiteley, 1996) و «تساوی جنسیتی» (McDonald, 2002) سوق یافته‌اند. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های عینی سوگیری جنسیتی در قالب «کلیشه‌های جنسیتی» مشاهده می‌شود و وجود تصاویر جنسیتی برپایه کلیشه‌های جنسیتی (Gender stereotypes) است. تصویر جنسیتی ناشی از عقاید و افکار قالبی یا کلیشه‌ها است. کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی دربرگیرنده اطلاعات درباره ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است (صفیری و منصوریان، ۱۳۹۴). در واقع بسیاری از تفاوت‌های مردان و زنان در جایگاه‌های مختلف اجتماعی دارای منشأ زیست‌شناختی نیستند؛ چراکه محیط اجتماعی و فرهنگی نقش مؤثری در جهت‌دهی به افکار و رفتارهای جنسیتی افراد جامعه دارد (زارع شاه‌آبادی و سلیمانی، ۱۳۸۹: ۳۷۰). ضرورت و اهمیت شناخت کلیشه‌های جنسیتی و بررسی آنها در جامعه، به دلیل اثرات زیان‌آور کلیشه‌ها است. از جمله مهم‌ترین اثرات زیان‌آور کلیشه‌های جنسیتی می‌توان به این مسئله اشاره کرد که کلیشه‌های جنسیتی به عامل تبعیض میان جنس‌ها بدل می‌شوند. این‌گونه کلیشه‌ها هم بر مردان و هم بر زنان تأثیر منفی می‌گذارند؛ اگرچه تأثیر منفی آنها بر زنان بیشتر است؛ زیرا آنها در این کلیشه‌ها به صورت جنس ضعیف و فرودست مطرح می‌شوند (صفیری و منصوریان، ۱۳۹۴). در واقع این کلیشه‌ها زنان را به عنوان انسان‌هایی برخوردار از حقوق کامل به رسمیت نمی‌شناسند، از برقراری روابط هماهنگ و برابر میان افراد دو جنس و از شرکت کامل زنان در پیشرفت جامعه خود جلوگیری می‌کنند و بدین ترتیب زنان را از شکوفایی تام توانایی‌های انسانی خود بازمی‌دارند. از سوی دیگر کلیشه‌های جنسیتی، مردان را از شکوفایی همه‌جانبه احساسات و انسانیت آنها بازمی‌دارند و

کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی ... (سیما رحمانی فر) ۱۴۵

باعث می‌شوند هر چه بیشتر به سمت خشونت، رقابت، پرخاشگری، بی‌اعتنایی و بی‌احساسی پیش روند (میشل، ۱۳۷۶، به نقل از حسینی و دشتی، ۱۳۹۱: ۳۰-۳۱).

آثار سعدی، به‌عنوان یکی از قدرترین و جدی‌ترین نمایندگان ادبی، فکری و فرهنگی ایران قرن هفتم، از نظر بررسی کلیشه‌های جنسیتی و نمودهای آن در مورد زنان، قابل توجه بوده و پژوهش درباره آن در جهت شناخت عناصر، مؤلفه‌ها و گفتمان غالب آن دوره راجع به زنان، ضروری به نظر می‌رسد. در این میان به‌ویژه گلستان و بوستان از اهمیت خاصی برخوردارند؛ چراکه حاوی مضامین مهم‌تر و جدی‌تری نسبت به غزلیات او هستند. در واقع می‌توان گفت آثار ادبی از جامعه و تحولات آن تأثیر می‌پذیرد و بر جامعه نیز تا حدی تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین بین ادبیات و جامعه تعامل وجود دارد. توجه به این تعامل بین اثر ادبی و جامعه موجب شد شاخه‌ای به نام «جامعه‌شناسی ادبیات» به‌وجود بیاید و به شناخت این تعامل پردازد. جامعه‌شناسی ادبیات به دو مقوله تقسیم می‌شود که این دو مقوله «جامعه‌شناسی پدیده ادبی» و «جامعه‌شناسی آفرینش ادبی» هستند (فاضلی و کریم‌پور، ۱۳۸۹: ۵۸). جامعه‌شناسی پدیده ادبی، ادبیات را خارج از متن ادبی بررسی می‌کند و شامل مجموعه روش‌های جامعه‌شناختی است که به نشر، پخش، فروش، نهادهای ادبی، گروه‌های حرفه‌ای و هر آنچه بیرون از متن ادبی یا ادبیات است، مرتبط می‌باشد (همان: ۵۹)؛ اما جامعه‌شناسی آفرینش ادبی به متن و معنای آن و ویژگی زیباشناسی آن همراه با ارتباط آن با پدیده‌های اجتماعی و آگاهی جمعی توجه می‌کند (علایی، ۱۳۸۰: ۲۰) و از طریق واژه‌ها، جملات و ساختارها به تحلیل تأثیر رویدادهای جامعه در نویسنده و دیدگاه‌های او می‌پردازد. با توجه به این مطالب، می‌توان گفت پژوهش حاضر به نوعی در حوزه تحقیقات جامعه‌شناختی ادبیات قرار می‌گیرد.

برای بررسی کلیشه‌های جنسیتی در این دو اثر از الگوی ترکیبی ماکینوس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)، مبتنی بر گویه‌های هفت‌گانه کلیشه‌های جنسیتی، استفاده شده است. این شیوه ترکیبی بر گویه‌های هفت‌گانه برای سنجش کلیشه‌های جنسیتی مبتنی است که عبارتند از: «مردان مستقل و مسلط، زنان مطیع و وابسته‌اند»، «مردان باهوش و زیرک، زنان کم‌هوش و کم‌استعدادند»، «مردان موجوداتی عقلانی، زنان موجوداتی عاطفی‌اند»، «مردان مدعی و متوقع و ناراضی، زنان بی‌ادعا و قانع و راضی‌اند»، «مردان قوی و شجاع، زنان ضعیف و ترسو هستند»، «مردان فعال و رقابتی، زنان منفعل و مشارکتی هستند»، و «مردان زمخت و بی‌احساس، زنان ظریف و زیبا و بااحساسند». در نظر تایلور (۲۰۰۳) انسان‌ها از همان کودکی می‌آموزند که جامعه انتظارات و استانداردهای متفاوتی برای دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها دارد و آنها را

«کدهای جنسیتی» می‌نامد و معتقد است ایدئولوژی جنسیتی از طریق همین کدهای جنسیتی (یعنی مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌ها) درونی می‌شود.

آنچه مهم است و در این پژوهش می‌بایست به‌عنوان اصل اساسی در نظر گرفته شود، این است که سعدی را باید نماینده‌ای از آحاد مردم روزگار خود دانست که مطابق با سنت و هنجارهای زمانه سخن می‌گوید و می‌اندیشد. در واقع نباید و نمی‌توان گمان کرد سعدی زن‌ستیز بوده است، اما اقران و معاصرانش به برابری جنسیتی اعتقاد داشتند یا دست‌کم نگاه تلطیف‌یافته‌تری به زن داشته‌اند. اصولاً چنین نگاه‌هایی برخاسته از اندیشه و تفکرات مدرن است و در دنیای پیشامدرن جایگاهی ندارد؛ از سویی دیگر همان‌طور که می‌توان سعدی را نماینده‌ای از اندیشمندان روزگار خود دانست، نباید آرا و افکار او را تماماً مطابق با هم‌عصرانش دانست. در این مورد لازم است جامعه‌ی سعدی به‌لحاظ تاریخی مطالعه شود و واقعیت‌های تاریخی با گلستان و بوستان مقایسه و سپس نتیجه‌گیری شود که از حوصله‌ی این تحقیق خارج است؛ بنابراین عجزاً یافته‌های پژوهش پیش رو در مورد بوستان و گلستان سعدی صدق می‌کند و بس؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

بنابراین در پژوهش حاضر تمام متن گلستان و بوستان به‌دقت واکاوی شده و هر جا به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم سخنی از زن رفته، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌است. در واقع مطالعه‌ی متن با توجه به پیش‌فرض‌های نویسنده و گویه‌های موردنظر صورت نگرفته است؛ بلکه تمامی مواردی که به مناسبتی از زنان سخن رفته یا به ایشان اشاره شده است، یادداشت شده و سپس گویه‌های مذکور از آنها استخراج شده‌است.

۲. پیشینه پژوهش

بر اساس جست‌وجوی نگارنده تا کنون پژوهشی که گلستان و بوستان سعدی را از منظر کلیشه‌های جنسیتی در مورد زنان، مطالعه و بررسی کرده باشد، صورت نگرفته‌است؛ با این حال مقالاتی وجود دارند که پیرامون مبحث زن در آثار سعدی به نگارش درآمده‌اند که اغلب آنها توصیفی بوده و تحلیل خاصی در آن انجام نشده‌است. به عبارتی پژوهندگان به ارائه شواهدی از آثار سعدی پرداخته‌اند که در آنها نامی از زن برده شده‌است و معمولاً نتیجه گرفته‌اند که سعدی «زن‌ستیز» بوده است؛ در حالی که همان‌طور که گفته شد «زن‌ستیزی» مسئله‌ای است که در اندیشه‌های مدرن مطرح شده و عموماً در جامعه‌ی سعدی، مفهومی اجتماعی به معنای امروزی آن ندارد. از جمله این مقالات می‌توان به مقاله «زن از نگاه سعدی» از کدیور (۱۳۸۶)

کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی ... (سیما رحمانی فر) ۱۴۷

اشاره کرد. از سویی دیگر باید گفت به‌طور کلی پژوهشی که کلیشه‌های جنسیتی را در یکی از متون کلاسیک ادبیات فارسی مورد بررسی قرار داده باشد، مشاهده نشد. عنوان تنها مقاله موجود در این زمینه «موقعیت طبقاتی زنان در تعارض با کلیشه‌های جنسیتی در متون عرفانی-تعلیمی» از پرنوش پژوهش (۱۴۰۰) است که به بررسی جایگاه، نقش و منش زنان طبقه بالا (زنان منسوب به دربار) و متقابلاً زنان طبقه پایین (کنیزان) در حکایات سه منظومه‌سرای شاخص ادبیات عرفانی، یعنی سنایی، عطار و مولوی می‌پردازد و سپس نقش زنان را در بافت عرفانی حکایات مورد بررسی قرار می‌دهد و درنهایت با توجه به نقش زنان در هر دو بافت، رویکرد سه نویسنده را به زن ارزیابی می‌کند. مهم‌ترین دستاورد این مقاله این است که جایگاه دقیق گفتمان عرفانی تعلیمی را در بازتولید یا عدم بازتولید کلیشه‌های جنسی، که تحت تأثیر مستقیم قشربندی اجتماعی است، آشکار می‌کند و به بررسی سازوکار و شیوه اعمال پدرسالاری می‌پردازد.

در نتیجه مقاله پیش رو به‌منظور رفع خلأ پژوهشی موجود به نگارش درآمده است.

۳. روش پژوهش

این مطالعه براساس روش تحلیل محتوا صورت گرفته است و برای سنجش کلیشه‌های جنسیتی در مورد زنان در گلستان و بوستان سعدی، از مدل ترکیبی ماکینوس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) استفاده شده است. این شیوه ترکیبی بر گویه‌های هفت‌گانه‌ای استوار است که در «مقدمه» ذکر شد. در این راستا تمام متن دو اثر مهم سعدی، گلستان و بوستان، به‌دقت مورد مطالعه قرار گرفته و هر جا به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم از زن سخن رفته است، فیش‌برداری شده و درنهایت از منظر کلیشه‌های جنسیتی مورد بررسی قرار گرفته است.

۴. بحث و بررسی

در اینجا به بررسی هریک از این گویه‌ها در این دو اثر از سعدی پرداخته می‌شود. کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی مطابق الگوی ترکیبی ماکینوس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) بدین شرح است:

گویه نخست: مردان قوی و شجاع، زنان ضعیف و ترسو هستند: یکی از روشن‌ترین گویه‌های الگوی هفت‌گانه تایلور و ماکینوس، در گلستان و بوستان سعدی این است که مردان

قوی و شجاع و زنان ضعیف و ترسو هستند. نکته جالب توجه در بازنمود این گویه در کلام سعدی، این است که تقریباً همیشه با مقایسه مردان و زنان و به‌منظور تحقیر مردان صورت می‌گیرد. درواقع یکی از بارزترین و صریح‌ترین نموده‌های نگرش منفی به زنان در تاریخ زبان و ادبیات فارسی، و در اینجا کلام سعدی، مقایسه مردان با زنان و توصیف مردان با ویژگی‌های زنانه است. درواقع «زن بودن» و ویژگی‌هایی که زنان را متصف به آن می‌دانستند، ناستودنی و توهین‌آمیز است و برای تمسخر و تحقیر مردان، از آنها استفاده می‌شود. می‌توان کد جنسیتی «نابرابری زن با مرد» را در این شواهد بسیار پررنگ دید تا حدی که صرفاً مقایسه‌شدن مرد با زن، به‌منزله تحقیر مرد و توهین به اوست. برای نمونه در عبارت ذیل از گلستان، مردی که در میدان جنگ عقب‌نشینی کرده و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد، باید لباس زنان بر تن کند! «پوشیدن لباس زنانه» ظاهراً نوعی مجازات برای مجرمان بوده و ردپایی از آن تا دوره معاصر نیز مشاهده می‌شود.^۲ با نگاهی دیگر نیز می‌توان آن را استعاره‌ای مفهومی از انفعال، ترس و بزدلی بر بنیان مفاهیمی دانست که پیرامون جنسیت زنانه شکل گرفته‌است: «طایفه‌ای آهنگ گریز کردند. پسر نعره‌ای زد و گفت ای مردان! بکوشید یا جامه زنان بپوشید» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۸۶). ابیات ذیل از بوستان نیز همگی دقیقاً براساس همین مفاهیم سروده شده‌اند و مردان ترسو در میدان جنگ، «زن» خطاب شده‌اند:

چو مردانگی آید از رهزنان چه مردان لشگر، چه خیل زنان

(بوستان: ۱۴)

نه همچون زنان حله بر تن کنم به مردی کجا دفع دشمن کنم

(همان: ۲۴)

مخنت به از مرد شمشیرزن که روز و غا سر بتابد چو زن [...]]
اگر چون زنان جست خواهی گریز مرو آب مردان جنگی مریز

(همان: ۴۴)

زره‌پوش خسبند مرداوژنان که بستر بود خوابگاه زنان

(همان: ۵۴)

کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی ... (سیما رحمانی فر) ۱۴۹

مورد دیگری که مقایسه زنان و مردان در آن به‌منظور تحقیر مردان صورت گرفته‌است، پیشی گرفتن زن از مرد در «عبادت» است. سعدی در این ابیات، پیشگام بودن زنان را در امری نسبت به مردان، موجب ننگ و شرم مردان می‌داند. در نظر او پیشی گرفتن زن بر مرد، اوج کاهلی و ناکارآمدی مرد را می‌رساند. در واقع در این موارد، زن موجودی «ضعیف» در نظر گرفته شده است که به‌صورت بالقوه توانایی پیشی گرفتن از مرد را در هیچ امر مثبتی ندارد و اگر بتواند از مرد در امری پیشی بگیرد، به حال آن مرد باید گریست:

تو را شرم ناید ز مردی خویش که باشد زنان را قبول از تو بیش؟ [...]
تو بی عذر یک سو نشینی چو زن رو ای کم ز زن، لاف مردی نزن [...]
چو از راستی بگذری، خَم بود چه مردی بود کز زنی کم بود؟

(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۹۱).

عبارت «کم ز زن» یا همان «کمتر از زن بودن»، برای مرد ناسزا و توهین محسوب می‌شود؛ در واقع کمتر از «زن بودن»، توهینی با درجه بیشتری از «زن» خطاب کردن مرد است. در حکایتی نیز جوانی از سوی پادشاه یمن مأمور قتل حاتم طائی می‌شود و هنگامی که با بزرگ‌منشی و سخاوت حاتم روبه‌رو می‌گردد، پشیمان شده و می‌گوید:

که من گر گلی بر وجودت زنم به نزدیک مردان، نه مردم، زنم

(همان: ۷۲)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در تمامی این شواهد، گویه «مردان قوی و شجاع، زنان ضعیف و ترسو هستند» بازنمایی شده‌است.

گویه دوم: «مردان زمخت و بی‌احساس، زنان ظریف و زیبا و بااحساسند»: یکی دیگر از گویه‌های این الگو که در کلام سعدی نمود پیدا کرده‌است، زمخت و بی‌احساس بودن مردان و ظریف و بااحساس بودن زنان است. در این راستا گاه «متعلقات» زنان مانند لباس‌ها یا زیورآلات آنان، که دارای زیبایی و ظرافت بوده، دون شأن مردان دانسته شده‌است. سعدی در دو بیت ذیل، سوای اینکه زنان را تابع و گوش‌به‌فرمان مردان می‌داند، پوشیدن لباس زیبا یا زنانه را موجب ننگ مردان معرفی می‌کند:

اگر زن ندارد سوی مرد گوش سراویل کحلش در مرد پوش

(همان: ۱۵۹)

وگر کاخ و ایوان منقش کند تن خویش را کسوتی خوش کند
به جان آید از طعنه بر وی زنان که خود را بیاراست همچون زنان

(همان: ۱۶۵)

چنین نگاهی امروزه نیز کمابیش وجود دارد و مردی که شبیه زنان رفتار کند یا لباس بپوشد، معمولاً موردپسند جامعه قرار نمی‌گیرد؛ درحالی‌که این امر اگر ازسوی زنان پیش گرفته شود، وجهه ناپسند و زننده چندان ندارد. این امر خود را در تغییر یا تطبیق جنسیت نیز نشان داده است. برای نمونه تحقیقات محقق جامعه‌شناس انگلیسی، کریستین اسکلیت، درمورد «تغییر جنسیت» نشان داده‌است پایگاه اجتماعی فرد در گرایش مرد به زن نزول کرده اما در گرایش زن به مرد ارتقا می‌یابد و تحقیقات دیگری نیز مؤید این واقعیت اجتماعی است که با تغییر جنسیت زن به مرد، فرد دارای پایگاه قوی‌تری در جامعه (جامعه مردسالار) می‌شود (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: توسلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۳).

در تاریخ ادبیات فارسی نیز این موضوع انعکاس داشته‌است؛ برای نمونه گردآفرید که در نبرد با سهراب، چهره‌ای مردانه به خود می‌گیرد، توسط فردوسی و مخاطبانش در طول تاریخ ادب فارسی مورد ستایش قرار گرفته‌است:

زنی بود برسان گُردی سوار همیشه به جنگ اندرون نامدار
کجا نام او بود گردآفرید زمانه ز مادر چنین ناورید [...]
بپوشید درع سواران جنگ نبود اندر آن کار جای درنگ
نهان کرد گیسو به زیر زره بزد بر سر ترگ رومی گره

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۷۷ و ۱۷۸)

و پس از بازگشت به بارگاه ایرانیان، چنین مورد استقبال قرار می‌گیرد:

بگفتند کای نیکدل شیرزن پر از غم بُد از تو دل انجمن
که هم رزم جستی هم افسون و رنگ نیامد ز کار تو بر دوده ننگ

(همان: ۱۷۹)

کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی ... (سیمای رحمانی فر) ۱۵۱

شاهدی دیگر برای این گویه در جایی است که سعدی پیشه «مطربی» را شایسته مردان نمی‌بیند و مردی را که این پیشه را برمی‌گزیند، زن می‌نامد. در واقع او این شغل را شایسته زنان می‌داند و آن را متناسب با قدرت و خشونت مرد نمی‌بیند:

قلم‌زن نکو دار و شمشیرزن نه مطرب، که مردی نیاید ز زن

(سعدی، ۱۳۵۹: ۵۳)

البته نگاه منفی به «مطرب» در ادبیات فارسی سابقه دارد. برای نمونه به اشعار ذیل از ناصر خسرو و انوری توجه کنید:

اگر شاعری را تو پیشه گرفتی یکی نیز بگرفت خنیاگری را
تو بر پای آنجا که مطرب نشیند سزد گر ببری زبان جری را

(ناصرخسرو، ۱۳۹۳: ۶۳)

چون نشنوی همی و نینیی همی به دل؟ گوشت به مطرب است و چشمت به مسخره

(همان: ۴۲۲)

ای خواجه مکن تا بتوانی طلب علم کاندر طلب راتب هر روز بمانی
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز تا داد خود از کهتر و مهتر بستانی

(انوری، ۱۳۶۴: ۴۶۰)

انوری در این ابیات با طعنه و تهکم به رفاه اقتصادی عالمان و افرادی که قدر آنان را نمی‌دانند، مخاطب را به مسخرگی و مطربی دعوت می‌کند. باید گفت در واقع بنیان این کلیشه جنسیتی بر اساس این باور است که احساس ویژه زنان است و خشونت مختص مردان و مردانی که احساسات و عواطف بیشتری از خود بروز می‌دهند، معمولاً با القاب زنانه خطاب شده و دست‌کم گرفته می‌شوند.

در شواهد دیگری از این گویه، معیار داوری در مورد ارزش زنان، جذابیت ظاهری و جنسی آنان است که در صورت نداشتن این ویژگی، مناسب ازدواج یا عشق‌ورزی دانسته نمی‌شوند. به بخشی از حکایتی در گلستان توجه کنید: «فقیهی دختری داشت به‌غایت زشت‌روی. به جای زنان رسیده و باوجود جهاز و نعمت، کسی به مناکحت او رغبت نمی‌نمود» (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۷۱). سرانجام این دختر را به همسری مرد نابینایی درمی‌آورند و باوجود اینکه امکان درمان

نابینا وجود دارد، پدر دختر از این کار سر می‌زند که: «شوی زن زشت‌روی، نابینا به» (همان‌جا). در حکایتی دیگر که وحشی بافقی^۳ نیز به نوعی آن را روایت کرده‌است، پادشاهی لیلی را فرامی‌خواند تا دلیل عشق و آشفته‌گی مجنون را دریابد. هنگامی که پادشاه، چهره لیلی را می‌بیند و نمی‌پسندد، دچار تعجب می‌شود. «ملک در هیأت او تأمل کرد و در نظرش حقیر آمد؛ به حکم آنکه کمترین خدم حرم او، به جمال از وی در پیش بود» (همان: ۳۳۰). در واقع در این حکایت، علت اصلی عشق‌ورزی به زنان، ظاهر زیبای آنان دانسته شده‌است و بس. همان‌طور که در نظام پدرسالار، فیزیولوژی زن بر هویت اجتماعی او غالب است (پرویزی و احمدزاده، ۱۳۹۱: ۳۸). مهم‌تر اینکه مردان از لحاظ ظاهر و زیبایی مورد قضاوت و سنجش قرار نمی‌گیرند و بر مبنای ملاک‌های جدی‌تر و درونی‌تری ارزیابی می‌شوند.

از سویی دیگر زبان‌شناسان معتقدند «در زبان پیوسته بسیاری از فنون بلاغی را به‌کار می‌بریم، بی‌آنکه متوجه باشیم آنها به‌نوعی «شفاف» شده‌اند. این به اصطلاح «شفاف‌شدگی» باعث می‌شود ما آگاهانه متوجه نشویم که چگونه فنون بلاغی ما را به شیوه‌های غالب تفکر در جامعه پیوند می‌زنند» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰؛ به نقل از سجودی، ۱۳۸۷: ۶۰). در واقع با استفاده از این فنون، هر چند شاید ناخودآگاه، گفتارمان را به نظام گسترده‌تری از تداعی‌ها پیوند می‌زنیم که به نظر می‌رسد خارج از اراده مستقیم ما باشد. پس به‌کارگیری فنون بلاغی صرفاً مختص به شعر و آثار ادبی نیست؛ بلکه به سطحی بسیار گسترده‌تر ارتقا پیدا کرده است و به سازوکاری بنیادی در شکل‌گیری گفتمان و همچنین در شناخت ما از جهان تبدیل شده‌است» (همان‌جا). از این رو کاربرد استعاره‌ها و تشبیهاتی مانند «پوشیدگان حرم» (سعدی، ۱۳۵۹: ۱۱۲)؛ «دل‌آرام‌جفت» (همان: ۱۱۳)، «نازنین‌چهر» (همان: ۱۸۹)، «مه‌پاره»، «عابدفریب»، «ملائک صورت» و «طاووس‌زیب» (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۱) برای زن در تأیید واگویه «مردان خشن و بی‌احساس، زنان ظریف و زیبا و با‌احساسند» است. از سویی دیگر، امتیازات زن را منحصر و محدود به ویژگی‌های ظاهری و مادی او می‌کند. همچنین این موضوع که در تاریخ ادبیات فارسی، به پیروی از ذهنیت اسطوره‌ای، جامعه، دنیا و گیتی را زن می‌پندارند، بر اساس کلیشه‌های جنسیتی «بی‌وفایی» یا «بدعهدی» و «بدکرداری» زنان شکل گرفته است. سعدی نیز در بیت ذیل، دنیا را زنی بی‌وفا می‌داند که هر روز، همسری نو برمی‌گزیند و شایسته دل‌بستن نیست:

نه لایق بود عیش با دلبری که هر بامدادش بود شوهری

(سعدی، ۱۳۵۹: ۴۲)

کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی ... (سیما رحمانی‌فر) ۱۵۳

با این تفاوت که در میان شاعران ادبیات فارسی کهن، کمتر شاعری است که جهان و روزگار و فلک را به «مادر» تشبیه کرده باشد و عموماً آن را به زن رعنا و پتیاره تشبیه کرده‌اند؛ اما سعدی در مدح محمدبن سعدبن ابوبکر، روزگار را به مادر تشبیه کرده‌است:

زهی دولت مادر روزگار که رودی چنین پرورد در کنار

(سعدی، ۱۳۵۹: ۹)

ناصرخسرو نیز چنین تشبیهی دارد:

مادری هرگز من چون تو ندیدستم نیستمان با تو و نه بی تو مگر خواری
زن بدخو را مانی که مرا با تو سازگاری نه صواب است و نه بیزاری

(ناصرخسرو، ۱۳۹۳: ۷۴)

موضوع قابل توجه دیگر این است که در بخش گسترده‌ای از تاریخ ادبیات فارسی کهن، مسئله‌ای به نام «شاهدبازی» (Pederasty) را می‌توان دلالتی بر این امر دانست که زنان از کلیشه «زنان ظریف و زیبا و باحساسند» نیز تهی شده و این گویه در قالب پسران نوجوان بازنمایی شده است. ظاهراً در این موارد، زن صرفاً ابزاری برای تولیدمثل تلقی شده و لذت جنسی را باید در امردان و ساده‌رویان جست. همچنان‌که امروزه نیز دیدگاه‌های مطلق زیست‌شناختی بر این پایه استوار هستند که ویژگی‌های زیست‌شناختی متفاوت زنان مانند توانایی زایش و تولیدمثل، وظایف اجتماعی متفاوتی را بر آنان تحمیل می‌کند (بووار، ۲۰۱۰: ۱۰۵). در این صورت جنسیت مشخصه‌ای است که با طبیعت تعریف می‌شود و براساس تفاوت جنسیتی و برتری مردانه توجیه می‌گردد. اینکه سعدی مخاطب را به ازدواج توصیه کرده و او را از شاهدبازی برحذر می‌دارد، نشانه وجود چنین انحرافی در جامعه بوده و احتمالاً پیکان این اتهام به سمت سعدی نیز نشانه رفته بوده‌است؛ چنان‌که اکنون نیز عده‌ای بر این باورند. سعدی ظاهراً در ابیات ذیل، قصد دارد خود را از این اتهام تبرئه کند:

خرابت کند شاهد خانه‌کن برو خانه آباد گردان به زن

(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۶۱)

زن خوب خوشخوی آراسته چه ماند به نادان نوحاسته؟

(همان: ۱۶۱)

سعدی در جایی دیگر نیز ازدواج مرد را دلیل پیری، رنجوری و عدم نشاط او دانسته‌است. در این حکایت جوانی «چست، لطیف، خندان، و شیرین‌زبان» پس از ازدواج در حالی دیده می‌شود که «بیخ نشاطش بریده و گل هوس پژمریده» (سعدی، ۱۳۸۶: ۳۴۱). بنابراین می‌توان گفت اگرچه کلیشه جنسیتی «مردان زمخت و بی‌احساس، زنان ظریف و زیبا و بااحساسند» بارها در متون ادب فارسی تکرار شده، در مواجهه با مسئله شاهدبازی، تا حدودی از معنا تهی شده‌است؛ اما این تغییر و جابه‌جایی نه به نفع زنان، بلکه با سوگیری نسبت به آنان صورت گرفته‌است.

گویه سوم و چهارم: مردان باهوش و زیرک، زنان کم‌هوش و کم‌استعدادند: از اصلی‌ترین موارد بازنمایی این گویه در گلستان و بوستان، «مشورت نکردن با زنان» است. سعدی در این شواهد با صراحت بیشتر و به‌صورت مستقیم، به تحقیر و نکوهش زنان پرداخته‌است. حتی در این موارد نیز زن، نه به‌عنوان هدف اصلی و شخصیتی مستقل، که برای آگاهاندن مرد، مورد اشاره قرار گرفته‌است؛ به عبارتی در سخنی خطاب به مردان و برای هشدار به آنها. به نمونه‌های ذیل توجه کنید که مرد از مشورت با زنان و اطاعت از آنان برحذر داشته شده‌است: «مشورت با زنان تباه است ...» (همان: ۳۸۷)؛ «عقل در دست نفس چنان گرفتار است که مرد عاجز در دست زن گریز» (همان: ۳۹۰)؛ در جایی دیگر نیز مرد به‌طور مشخص، «نادان» خطاب شده‌است؛ چراکه به توصیه همسرش گوش کرده و ضرر می‌کند (برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به سعدی، ۱۳۵۹: ۸۰-۸۱).

احادیث و روایاتی در متون اسلامی وجود دارد که مشورت با زنان را نهی می‌کند. برخی دانشمندان علوم اسلامی بر این باورند که بیشتر این‌گونه روایات نظیر قضایای شخصیه هستند یا اینکه با توجه به شرایط مخصوص آن عصر یا آن موضوع بیان شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۵۹)؛ یعنی گاهی در بعضی روایات می‌بینیم حادثه یا موضوعی به‌خاطر یک سلسله عوامل تاریخی، زمانی و مکانی ستایش یا نکوهش شده‌است. این تعریف‌ها و تویخ‌ها نمی‌تواند ملاک و دلیل بر خوب بودن یا بد بودن ذات و طبیعت آن شیء یا آن منطقه باشد؛ بلکه مخصوص دوره و زمان یا اشخاص خاص است؛ پس نمی‌توان آنها را به زمان‌ها و افراد دیگر نیز تعمیم داد؛ همانند روایاتی که در *نهج‌البلاغه* از زبان حضرت علی (ع) درمورد زنان وارد شده است؛ زیرا این سخنان در ظاهر به جریان جنگ جمل و فتنه بزرگی که توسط یک زن در آن مقطع تاریخی به‌وجود آمده، برمی‌گردد. گویه «مردان موجوداتی عقلانی، زنان موجوداتی عاطفی‌اند» را نیز می‌توان در این راستا دانست. در هر صورت وجود این‌گونه احادیث و

روایات در متون اسلامی، ظاهراً این نگرش به زنان را تقویت نموده و به آن مشروعیت بخشیده است.

گویه پنجم: مردان فعال و رقابتی، زنان منفعل و مشارکتی هستند: این گویه پرتکرارترین کلیشه جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی است. بنا بر یافته‌های پژوهش، بخش دیگری از تصویر زن در این دو اثر، تصویری خاکستری، منفعل و میانجی‌گرانه است و این گویه در کلام سعدی نمود پیدا کرده است. به عبارتی زنان در این جایگاه عموماً به نفع مردان و در زیر سایه سنگین آنان، دست به کنش می‌زنند و در همین چارچوب نیز داوری و ارزیابی می‌شوند؛ درحالی‌که مردان بازیگران اصلی خانواده و اجتماع هستند و تمامی امور در ید قدرت آنان است.

همین که در یکی از حکایات گلستان، فرزند پسر بر دختر برتری دارد، بازنماینده نقش فعال و رقابتی مرد در جامعه است. در این حکایت، شخصی برای صاحب فرزند شدن، به درگاه خداوند نذر و نیاز می‌کند: «اگر خداوند تعالی مرا پسری بخشد، جز این خرقه که پوشیده دارم، هرچه در ملک من است، ایثار درویشان کنم...» (سعدی، ۱۳۸۶: ۳۵۲). نکته قابل توجه این است که این ترجیح جنسیتی، همچنان در جامعه ایران و بسیاری از جوامع دیگر وجود دارد. در واقع با اینکه جوامع انسانی در دهه‌های اخیر پیشرفت‌های مهم و تغییرات شگرفی را تجربه کرده‌اند که از آنها با نام انقلاب اجتماعی به مراتب مهم‌تر، یعنی «انقلاب در نقش‌های جنسیتی»، یاد می‌شود (Davis, 1984; Cotter et al., 2001)، پژوهش‌های موجود در این زمینه بیانگر دو اصل عمده است: یکی، اصل فراگیر و همه‌جایی بودن مسئله ترجیح جنسیتی؛ بدین معنا که هم در جهان سوم هم در جوامع پیشرفته این پدیده وجود دارد. دیگری اصل تداوم و همیشگی بودن؛ بدین معنا که ترجیح جنسیتی در جوامع انسانی معاصر نیز مشاهده می‌شود. بدون تردید، این اصول کلی و جهانی در جامعه ما نیز وجود دارد و نسبت کسانی که فرزند پسر را ترجیح می‌دهند بیشتر از کسانی است که فرزند دختر را ترجیح می‌دهند (ر.ک: فروتن و اشکاران، ۱۳۹۷).

البته شواهدی چند در گلستان و بوستان وجود دارد که در آنها زن ظاهراً دارای نقش مثبت و فعال است؛ اما نقش مثبت او واسطه‌ای برای نجات شخصیت مرد و کمک به پیشبرد اهداف اوست. در واقع در این موارد از زن با ویژگیهای مثبت یاد می‌شود، چراکه به یاری مرد شتافته است. برای نمونه در حکایتی از باب نخست گلستان، هنگامی که پادشاه، یکی از پسرانش را به ولیعهدی برمی‌گزیند، دیگر برادران حسادت کرده و قصد جان او را می‌کنند.

دختر خانواده متوجه سوء قصد برادرانش شده و به طریقی، ولیعهد را آگاه می‌کند (برای آگاهی بیش‌تر، نگاه کنید به: ۱۸۶). دختر، نقشی جز این عملکرد میانجی‌گرانه به نفع پسر خانواده، ندارد و دیگر در حکایت از او سخنی نمی‌رود. در واقع «در نظام پدرسالار، رسالت زن در شناخت خویش، مقهور نقش‌های ازپیش‌تعریف‌شده به‌عنوان مادر، خواهر و همسر است و زنان نقش واقعی و قائم‌به‌فرد ندارند» (پرویزی و احمدزاده، ۱۳۹۱: ۳۸).

گاه نیز زنان به‌عنوان ابزاری منفعل و واسطه‌گر برای صلح و آشتی، هدیه، یا پاداش در نظر گرفته می‌شوند. برای نمونه در حکایتی از گلستان، هنگامی که رئیس حلب، جوانی را در وضعیت نامطلوبی مشاهده می‌کند، به او کمک کرده و جوان چنین روایت می‌کند: «بر حالت من رحمت آورد و به ده دینارم از قید فرنگ خلاص داد و با خود به حلب برد و دختری که داشت، به عقد نکاح من درآورد» (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۵۹). در این موارد با زن به‌مثابه موجودی رفتار شده که اختیاری از خود ندارد و می‌توان با او مانند یک شیء رفتار کرد. در مواردی دیگر نیز باینکه زنان حضور دارند و بخشی از بازی روایت را برعهده دارند، دارای نقش فعال و مؤثری نیستند. در واقع حتی اگر مرتکب خیانت شوند، یا موجب پریشان‌حالی و بدحالی مرد گردند، باز هم موضوع یا مقصر اصلی دانسته نمی‌شوند. این نگاه نه از سرِ ارج‌نهادن به جایگاه وی، که به‌دلیل دست‌کم گرفتن قدرت، اختیار و فردیت اوست. برای نمونه در حکایتی که منجمی، همسر خود را در حال خیانت با مردی می‌بیند، با آن مرد درگیر شده و در نهایت خودش مورد سرزنش قرار می‌گیرد. در واقع مردان حکایت، مقصر شناخته می‌شوند: «صاحب‌دلی بر آن واقف شد و گفت:

تو بر اوج فلک چه دانی چیست؟ که ندانی که در سرای تو کیست!

(همان: ۳۰۹).

حتی در نمونه‌های بسیاری که قرائن موجود نشان می‌دهد اندرزهای سعدی خطاب به مردان بیان شده‌است، در واقع «زن» یا در نظر گرفته نشده یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، جنس دوم است. برای نمونه او دربارهٔ آخرت می‌گوید:

تو با خود بیر توشهٔ خویشتن که شفقت نیاید ز فرزند و زن

(سعدی، ۱۳۵۹: ۵۷)

برو پنج نوبت بزن بر درت چو یاری موافق بود در برت

کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی ... (سیما رحمانی فر) ۱۵۷

همه روز اگر غم خوری، غم مدار چو شب غمگسارت بود در کنار
کرا خانه آباد و همخوابه دوست خدا را به رحمت نظر سوی اوست

(همان: ۱۵۸)

در حکایتی دیگر، دختر حاتم اصم با گروهی دستگیر شده و به واسطه نسبتش با حاتم، آزاد می‌شود، اما چنین می‌گوید:

به زاری به شمشیرزن گفت زن مرا نیز با جمله گردن بزن
مروت نبینم رهایی ز بند به تنها و یارانم اندر کمند

(همان: ۷۳)

اما در این حکایت نیز، زن در سایه مردی به نام حاتم قرار دارد و در واقع این سیرت نیکو، حاصل پیوند خونی او با حاتم است:

ببخشیدش آن قوم و دیگر عطا که هرگز نکرد اصل و گوهر خطا

(همان‌جا)

در حکایتی دیگر زنی صحبت‌های درویشی ظاهرنا را در بدگویی از «معروف کرخی» می‌شنود و آنها را به گوش او می‌رساند و چنین توصیه می‌کند:

نکویی و رحمت به جای خود است ولی با بدان نیک‌مردی بد است

(همان: ۱۱۲).

اما در ادامه، این معروف کرخی است که با حکمت و بلندنظری، سخنان زن را از اعتبار می‌اندازد:

چو خود را قوی حال بینی و خوش به شکرانه بار ضعیفان بکش

(همان: ۱۱۳)

ابیات ذیل نیز حاوی یک کلیدواژه مهم در راستای اثبات فرضیه این پژوهش است: «مردانه»:

چو بیچاره گفت این سخن پیش جفت نگر تا زن او را چه مردانه گفت

مخور هول ابلیس تا جان دهد همان کس که دندان دهد نان دهد

(همان: ۱۴۲)

درواقع در جایی که زن داستان در نظر سعدی سخنی حکیمانه بر زبان می‌آورد، مردانه سخن گفته‌است. در ورای این انتساب، این گفتمان وجود دارد: حکیمانه سخن گفتن، ویژه مردان است. در همین راستا مفاهیمی چون شجاعت، انسانیت، راستگویی، وفای به عهد، امانت‌داری و معرفت پیرامون کلماتی مانند «مرد»، «مردانگی» و «جوانمردی» شکل گرفته‌اند که علاوه بر مردان برای زنان نیز به کار می‌روند. طبق یافته‌های پژوهشی (صادقی فسایی و کریمی، ۱۳۸۴) مجموعاً پنج کلیشه شخصیتی سنتی در فرهنگ سنتی ایرانی شناسایی شده‌است: زن فریبکار، ناقص‌العقل، بی‌وفا، منفعل و فرودست؛ و مرد صادق، عاقل، وفادار، فعال و فرادست. از میان این کلیشه‌ها، کلیشه‌های زن فریبکار و زن منفعل در حال بازتولید هستند و ناقص‌العقلی به زن منتسب شده و در مجموع زنان فرودست مردان هستند. در مقابل مردان صادق، عاقل، فعال و در مجموع فرادست زن توصیف می‌شوند. بی‌وفایی نیز کلیشه‌ای فراموش شده است که از گردونه بازتولید خارج شده‌است. نکته جالب توجه این است که تمامی این کلیشه‌ها در نگاه سعدی نیز به زن وجود دارند. درواقع نقش مثبت زنان در کلام سعدی نیز در سایه سنگین مردان رقم می‌خورد. زن به‌تنهایی محور داستان نیست و همواره یکی از شخصیت‌های فرعی است که نقشی در حاشیه دارد؛ باوجوداین گاه در نقش متکلمی ظاهر می‌شود که سخنان حکیمانه و قابل تأمل بر زبان می‌راند: «همچون نابینایی که شبی در وحل افتاده بود و می‌گفت: آخر ای مسلمانان! چراغی فرا راه من دارید. زنی مازحه بشنید و گفت: تو که چراغ نبینی، به چراغ چه بینی؟...» (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۶). یا در حکایتی دیگر زنی به همسر خویش توصیه‌های خردمندانه می‌کند و او را از بدخلقی و ترش‌رویی برحذر می‌دارد (برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به سعدی، ۱۳۵۹: ۱۰۹-۱۱۰).

به دهقان نادان چه خوش گفت زن به دانش سخن گوی یا دم مزن

(همان: ۱۴۸)

موارد دیگری که از زنان در این دو اثر سعدی سخن رفته‌است، اشاره به پیرزنان و بیوه‌زنان است. درواقع این دو طیف، صورت‌های ضعیف‌تری از جنس زن هستند و سزاوارترحم دانسته شده‌اند. گاه نیز پیرزنان در تاریخ ادبیات فارسی اغلب دارای نقشی فعال‌تر و با

کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی ... (سبما رحمانی فر) ۱۵۹

بار معنایی مثبت‌تری از مطلق «زن» هستند. گویی فقط «پیرزن» است که می‌تواند نقش مصلح اجتماعی، انقلابی، شجاع، مبارز، بی‌پروا، اندرزگو و خردورز را ایفا کند.

می‌توان گفت شخصیت «پیرزن» به چند علت در ادب فارسی کمابیش چنین نقشی را ایفا می‌کند: این شخصیت هم زن است، هم پیر و هم عامی و هم عاجز. نهایتاً عجز این شخصیت برای طرف مقابل، که معمولاً پادشاه است، وی را بی‌خطر می‌کند. پیرزن که از جان گذشته است و به اصطلاح پای بر لب گور دارد، زبانی گستاخ و دلی پر جرئت دارد و اگر سخنانی که او به پادشاه می‌زند، از دهان شخص دیگری خارج شود، بی‌شک زنده نخواهد ماند (رحمانی فر، ۱۳۹۶).

در گلستان و بوستان سعدی اما خبری از این چهره پیرزن نیست؛ پیرزن در کلام سعدی در اوج ناتوانی و انفعال است؛ زیرا علاوه بر اینکه زن است، پیر هم هست. در واقع حتی این چهره نسبتاً شجاع و بی‌پروا و فعال از زن نیز در این دو اثر سعدی دیده نمی‌شود. در ابیات ذیل این نگاه سعدی به پیرزن و استفاده از او به عنوان نماد ناتوانی و بی‌پناهی نشان داده شده که ظلم و ستم بر او، اوج بی‌رحمی و نامردمی است:

فرشته‌ای که وکیل است بر خزائن باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی

(سعدی، ۱۳۸۶: ۳۹۴).

چه سود آفرین بر سر انجمن پس چرخه نفرین‌کنان پیرزن

(سعدی، ۱۳۵۹: ۴۵)

او در مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی می‌گوید:

چنان سایه گسترده بر عالمی که زالی نیندیشد از رستمی

(همان: ۸)

در مورد بیوه‌زنان نیز باید گفت درست است که در معنی واژه «بیوه»، «زن و مردی که همسرش را از دست داده باشد»، آمده است (برهان قاطع)، اما در جامعه ما هیچ‌گاه به عین مفهومی که برای زن استفاده می‌شود، برای مردان به کار نرفته است. در گلستان و بوستان، بیوه‌زن هم‌ارز با پیرزن است و همان مفاهیم بنیادین پیرامون او نیز وجود دارند: ناتوانی و بی‌پناهی. البته

نکته‌ای که در مورد بیوه‌زن وجود دارد، این است که ناتوانی و بی‌پناهی او ناشی از نداشتن همسر (شوهر) است.

چراغی که بیوه‌زنی برفروخت بسی دیده باشی که شهری بسوخت

(همان: ۱۳)

نبودی به‌جز آه بیوه‌زنی اگر بر شدی دودی از روزنی

(همان: ۲۷)

گویه ششم: مردان مستقل و مسلط، زنان مطیع و وابسته‌اند: گاه زنان بهانه یا انگیزه‌رهایی مردان یا سودبخشی به ایشان می‌شوند. در این موارد نیز زن فقط ابزاری است که چون بی‌دفاع و ضعیف است، به مرد نیازمند و وابسته است؛ بنابراین «مرد خانواده» از مجازات و مرگ نجات می‌یابد تا خانواده او دچار مشکل نشوند:

کرا شرع فتوی دهد بر هلاک الا تا نداری ز کشتنش پاک

و گر دانی اندر تبارش کسان بر ایشان ببخشای و راحت رسان

گنه بود مرد ستمکاره را چه تاوان زن و طفل بیچاره را

(همان: ۲۳)

در همین مفهوم و کارکرد، رسیدگی و توجه به رفاه حال زن و فرزند، معیاری برای سنجش مردانگی مردان دانسته شده است. برای نمونه در حکایتی، مردی از فقر و نداری می‌نالید و اندیشه سفر و تنها گذاشتن زن و فرزند، در سر دارد. باوجوداین نه از رها کردن خانواده، که از سرزنش دیگران، بیم دارد:

باز از شماتت اعدا می‌اندیشم که به طعنه در قفای من بخندند و سعی مرا در حق عیال،

بر عدم مروت حمل کنند و گویند:

مبین آن بی‌مروت را که هرگز نخواهد دید روی نیک‌بختی

که آسانی گزیند خویشتن را زن و فرزند بگذارد به سختی

(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۰۴ و ۲۰۵).

در بیت ذیل نیز به روشنی بر لزوم اطاعت زن از مرد تأکید شده است:

کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی ... (سیمای رحمانی فر) ۱۶۱

اگر زن ندارد سوی مرد گوش سراویل کحلش در مرد پوش

(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۵۹)

از سویی دیگر می‌توان مثبت‌ترین نقش زن را در کلام سعدی، نقش «مادری» دانست. گرچه در این موارد نیز مادر به‌عنوان کسی که «پسر» را پرورانده و قوت بخشیده، شایسته احترام و قدردانی است:

گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی در این روز بر من جفا که تو شیرمردی و من پیرزن

(سعدی، ۱۳۸۶: ۳۴۲)

نه طفلی کز آتش ندارد خبر نگه داردش مادر مهرور

(سعدی، ۱۳۵۹: ۹۳)

من ار نام مردم به زشتی برم نگویم به‌جز غیبت مادرم
که دانند پروردگان خرد که طاعت همان به که مادر برد

(همان: ۱۵۵)

درواقع در این ساختار زن چنان در نقش مادری خود محصور می‌شود که از خواسته‌های فردی خود می‌گذرد و برآورده کردن نیازهای فرزند را در اولویت قرار می‌دهد (Whitford, 2004: 52). در این موارد نیز زن نه برای زن بودن، که به‌جهت مادر بودن، شایسته تقدیس و احترام است.

نمونه دیگری که نشان می‌دهد در این گفتمان سنتی، زن جزو مایملک مرد دانسته شده و متأسفانه امروزه نیز رایج است، استفاده از نسبت‌های زنانه مانند «همسر، مادر، خواهر، خاله، و عمه» در دشنام‌هایی است که به‌ویژه مردان علیه یکدیگر به‌کار می‌برند و جزو توهین‌آمیزترین و زننده‌ترین ناسزاها نیز تلقی می‌شود. در نمونه ذیل ظاهراً گوینده از اینکه مادرش مورد اهانت قرار گرفته، ناراحت و خشمگین است؛ اما این عبارت، از دستاویز قرار گرفتن زن برای برانگیختن خشم یا غیرت مردانه حکایت می‌کند. درواقع زن در این گفتمان، جزو مایملک مرد محسوب شده که دست‌درازی و تعدی به او را برنمی‌تابد: «فلان سرهنگ‌زاده مرا دشنام مادر داد. [...] جزای چنین کس چه باشد؟» (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

چنان‌که در بیت ذیل، زن اجازه ندارد راهی بازار شود؛ بازار به‌عنوان مکانی پرتردد و شلوغ و در واقع در دید عموم قرار گرفتن. در صورت افتادن این اتفاق، مرد وظیفه دارد او را تنبیه بدنی کند و در غیر این صورت زنی بیش نیست. همان‌طورکه مشاهده می‌کنید، جزءبه‌جزء این بیت، نشانه‌ای از جایگاه نازل زن در ذهن و زبان سعدی و احتمالاً مردم روزگار اوست.

چو زن راه بازار گیرد، بزن وگر نه تو در خانه بنشین چو زن

(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۵۹)

در مصراع دوم نیز «خانه‌نشینی» را مختص زنان و توهینی برای مردان تلقی می‌کند و نیز: (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۳۲، ۲۷۰، ۳۳۸) و (سعدی، ۱۳۵۹: ۴۵ و ۴۶).

در ابیات ذیل نیز سوای اینکه صفت «فرمان‌بری» برای زن، واجب و مثبت دانسته شده‌است، «پارسایی» او نیز در راستای ارتقای جایگاه مرد معنا می‌یابد.

زن خوب فرمان‌بر پارسا کند مرد درویش را پادشا

(همان: ۱۵۸)

همان‌طورکه مشاهده می‌شود، در تمامی این شواهد، گویه «مردان مستقل و مسلط، زنان مطیع و وابسته‌اند» بازنمایی شده‌است.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش کلیشه‌های جنسیتی درمورد زنان در گلستان و بوستان سعدی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. براساس یافته‌های پژوهش، شش گویه از هفت گویه این الگو در این دو اثر نمود دارد و سعدی و احتمالاً جامعه او به این گویه‌ها نگرش مثبت دارند؛ گویه‌های «مردان مستقل و مسلط، زنان مطیع و وابسته‌اند»، «مردان باهوش و زیرک، زنان کم‌هوش و کم‌استعدادند»، «مردان موجوداتی عقلانی، زنان موجوداتی عاطفی‌اند»، «مردان قوی و شجاع، زنان ضعیف و ترسو هستند»، «مردان فعال و رقابتی، زنان منفعل و مشارکتی هستند»، و «مردان خشن و بی‌احساس، زنان ظریف و زیبا و بااحساسند». برای گویه «مردان مدعی و متوقع و ناراضی، زنان بی‌ادعا و قانع و راضی‌اند» شاهدی یافت نشد. نکته قابل توجه این است که نگرش مثبت به تمامی این الگوها کمابیش با شدت و حدت کمتری در جامعه ایرانی ادامه دارد. در این میان گویه «مردان فعال و رقابتی، زنان منفعل و مشارکتی هستند» بیشترین بازنمود را در

این دو اثر دارد. براساس این گویه، زنان حتی اگر دارای کنش باشند، در راستای پیشبرد اهداف مردان عمل می‌کنند و از این منظر مفید و ارزشمند محسوب می‌شوند. ظاهراً این گویه، شدت کم‌تری از سایر گویه‌ها دارد، اما در واقع به طرز پنهان و خزنده‌ای، نابرابری و تبعیض جنسیتی علیه زنان را نشان می‌دهد؛ چراکه زنان در مصادیق این گویه دارای کنش و نقش ظاهراً فعال هستند درحالی‌که فعالیت آنها مقهور نقش‌های ازپیش تعریف‌شده به‌عنوان مادر، خواهر و همسر است و نقش واقعی و قائم‌به‌فرد ندارند. نکته قابل توجه دیگر این است که تمامی مواردی که در گلستان و بوستان سعدی به زنان مربوط بوده، از آنها سخن رفته یا به آنها اشاره شده است، در قالب این شش گویه قابل طرح و بررسی است و این اندازه از همخوانی این متون با الگوی هفت‌گانه تیلور و ماکینوس شگفت‌انگیز است.

برخی دیگر از مهمترین نتایج تحقیق بدین شرح است:

- یکی از بارزترین و صریح‌ترین نمودهای نگرش منفی به زنان در تاریخ زبان و ادبیات فارسی، و در اینجا کلام سعدی، مقایسه مردان با زنان و توصیف مردان با ویژگی‌های زنانه است که نمود اصلی آن در کلام سعدی در گویه «مردان قوی و شجاع، زنان ضعیف و ترسو هستند» ارائه شده است.
- در این دو اثر طبق گفتمان سنتی جامعه، علت اصلی عشق‌ورزی به زنان، زیبایی ظاهری آنان دانسته شده است؛ درحالی‌که مردان از لحاظ ظاهر و زیبایی مورد قضاوت و سنجش قرار نمی‌گیرند و بر مبنای ملاک‌های جدی‌تر و درونی‌تری ارزیابی می‌شوند. با وجود این می‌توان گفت اگرچه کلیشه جنسیتی «مردان زمخت و بی‌احساس، زنان ظریف و زیبا و با احساسند» بارها در متون ادب فارسی تکرار شده، در مواجهه با مسئله شاهدبازی، تا حدودی از معنا تهی شده است؛ اما این تغییر و جابه‌جایی نه به نفع زنان، بلکه با سوگیری نسبت به آنان صورت گرفته است.
- می‌توان مثبت‌ترین بُعد زنانگی را در کلام سعدی، نقش «مادری» دانست. البته در این موارد نیز زن نه برای زن بودن، که به جهت مادر بودن، شایسته تقدیس و احترام است.
- موارد دیگری که از زنان در این دو اثر سعدی سخن رفته است، اشاره به پیرزنان و بیوه‌زنان است. در واقع این دو طیف، صورت‌های ضعیف‌تری از جنس زن هستند و سزاوارترحم دانسته شده‌اند.

- لازم به یادآوری است که نتایج حاصل از این پژوهش مؤکد این گزاره نیست که «سعدی زن‌ستیز بوده است»؛ چراکه اصولاً «زن‌ستیزی» مقوله‌ای مدرن است و در گفتمان سنتی جایگاهی ندارد.

درنهایت باید گفت گلستان و بوستان جزو متون ادبی مناسب برای بررسی‌های جامعه‌شناختی هستند و می‌توانند مناسبات اجتماعی و فرهنگی و گفتمان‌های سنتی ایران قرن هفتم و چه بسا پیش و پس از آن را آینگی کنند. البته نباید از ذکر این نکته غافل شد که در جامعه‌شناسی ادبیات امروز (به‌ویژه تحت تأثیر آرای لوکاچ و شاگردش، لوسین گلدمن)، ادبیات فقط «آینه تمام‌نمای» واقعیات اجتماعی نیست؛ بلکه ادبیات خود واقعیتی اجتماعی است. درمورد پژوهش پیش رو نیز باید گفت گلستان و بوستان فقط بازتاب‌دهنده کلیشه‌های جنسیتی نیستند؛ بلکه در موارد زیادی، بازتولیدکننده این واقعیت نیز بوده و بر سیر اندیشگانی و فرهنگی جامعه تأثیرگذارند. بررسی آرای سعدی و داده‌های او درباره کلیشه‌های جنسیتی و تأثیر آن بر ادیبان و اندیشمندان پسین می‌تواند موضوع پژوهش جداگانه‌ای باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. از آقای دکتر حسین قاسمی، قدردانی می‌کنم که از دقت نظر و حوصله علمی ایشان در انجام گرفتن این مقاله بهره‌مند شده‌ام.

۲. برای نمونه پوشاندن لباس زنانه بر تن یکی از متهمان مریوانی و گرداندن او در ملأعام در فروردین ۱۳۹۲، اعتراضات مردم و فعالان اجتماعی را برانگیخت. بسیاری از معترضان این اقدام پلیس را توهین به مقام زن می‌دانستند (سایت خبری تابناک، ۳۱ فروردین ۱۳۹۲، کد خبر: ۳۱۴۵۶۴).

۳.

به مجنون گفت روزی عیب‌جویی که پیدا کن به از لیلی نکویی
که لیلی گر چه در چشم تو حوریست به هر جزوی ز حسن او قصوریست ...

(دیوان کامل وحشی بافقی: ۵۱۳)

کتاب‌نامه

انوری، اوحدالدین (۱۳۶۴)، *دیوان انوری*، به کوشش سعید نفیسی، تهران: سکه - پیروز.

کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی ... (سیما رحمانی فر) ۱۶۵

تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۴۲)، *برهان قاطع*، جلد اول، چاپ دوم، به تصحیح محمد معین، تهران: کتاب‌فروشی ابن سینا.

توسلی، افسانه و دیگران (۱۳۹۳)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در تسریع اقدام به عمل جراحی تغییر جنسیت در افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی» *مجله علمی پزشکی قانونی*، (۲) ۲۰، صص ۱۹-۲۶.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، *زن در آیینة جمال و جلال*، قم: اسراء.

حسینی، سیدحسن و منصوره دشتی (۱۳۹۱)، «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه: مطالعه ادبیات داستانی آل احمد»، *مجله جهانی رسانه*، (۱۳) ۷، صص ۶۴-۲۷.

رحمانی‌فر، سیما (۱۳۹۶)، «بررسی جامعه‌شناختی کاربرد آیرونی در اشعار ناصرخسرو و سنایی» رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، تهران: گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

زارع شاه‌آبادی، اکبر و زکیه سلیمانی (۱۳۹۰)، «تبیین دوگانگی تصورات قالبی جنسیتی از نظر دانشمندان» *دانشگاه یزد، فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۴۱، صص ۳۹۸-۳۶۹.

سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: علم.

سعدی شیرازی، مشرف‌الدین (۱۳۵۹)، *بوستان* (سعدی‌نامه)، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

سعدی شیرازی، مشرف‌الدین (۱۳۸۶)، *گلستان*، به تصحیح حسن احمدی گیوی، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

صفیری، خدیجه و فاطمه منصوریان راوندی (۱۳۹۳)، «تبیین رابطه هویت جنسیتی و سلامت اجتماعی زنان و مردان جوان شهر تهران» *جامعه‌شناسی کاربردی*، (۱) ۲۵، صص ۵۱-۷۰.

صادقی فسایی، سهیلا و شیوا کریمی (۱۳۸۴)، «کلیشه‌های جنسیتی سریال‌های تلویزیونی ایرانی سال ۱۳۸۳» *مجله زن در توسعه و سیاست*، (۳) ۳، صص ۵۹-۸۹.

علایی، مشیت (۱۳۸۰)، «نقد ادبی و جامعه‌شناسی»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۴۶ و ۴۷، صص ۲۰-۳۳.

فاضلی، پیروز و نسرین کریم‌پور (۱۳۸۹)، «جامعه‌شناسی ادبیات، شاخه‌ها و روش‌ها» *کتاب ماه ادبیات*، (۴۵) ۴، صص ۵۸-۶۴.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، *شاهنامه*، به تصحیح سعید حمیدیان، تهران: قطره.

فروتن، یعقوب (۱۳۹۹)، «کلیشه‌های جنسیتی در ایران بر پایه رویکرد اجتماعی و جمعیت‌شناختی»، *نشریه جامعه‌شناسی کاربردی*، (۳) ۳۱، صص ۹۷-۱۲۰.

فروتن، یعقوب و ربابه اشکاران (۱۳۹۷)، «بررسی جمعیت‌شناختی و فرهنگی - اجتماعی ترجیح جنسیتی در ایران» *جامعه‌شناسی کاربردی*، (۷۲) ۲۹، صص ۵۹-۷۸.

قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۹۳)، *دیوان ناصر خسرو*، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
وحشی بافقی، کمال‌الدین (۱۳۵۵)، *دیوان کامل وحشی بافقی*، به کوشش حسین نخعی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.

- Beauvoir, S. D. (2010). *The second sex* (C. Borde & S. Malovany-Chevallier, Trans.). New York, NY: Alfred A. Knopf.
- Cotter, D. A. Hermesen, J. M. & Vanneman, R. (2001) "Women's Work and Working Women: The Demand for Female Labor." *Gender and Society*, 15(3): 429-452.
- Davis, K. (1984) "Wives and Work: The Sex Role Revolution and its Consequences." *Population and Development Review*, 10(3): 397-417.
- Macionis, J. J. (2001) *Sociology*, Upper Saddle River. NJ: Prentice Hall.
- McDonald, P. (2002) "Gender Equity, Social Institutions and the Future of Fertility." *Journal of Population Research*, 17 (1): 1-16.
- Taylor, F. (2003) "Content Analysis and Gender Stereotypes in Children's Books." *Teaching Sociology*, 31:300-311.
- Whiteley, P. (1996) "The Gender Fairness of Integrated Science Textbooks Used in Jamaican High Schools." *International Journal of Science Education*, 18 (8): 969-976.
- Whitford, Margaret, ed. (2004) *the Irigaray Reader*. Oxford: Blackwell Publishers, Inc.

Bibliography

- Alaei, Mashiati. (2001). "Literary Criticism and Sociology", Monthly Book of Literature and Philosophy, No. 46 and 47, pp. 20-33.
- Anvari, Ohadoddin (1985) *Divan*, edited by Saeed Nafisi, Tehran: Sekke-Pirouz.
- Beauvoir, S. D. (2010). *The second sex* (C. Borde & S. Malovany-Chevallier, Trans.). New York, NY: Alfred A. Knopf.
- Cotter, D. A. Hermesen, J. M. & Vanneman, R. (2001) "Women's Work and Working Women: The Demand for Female Labor." *Gender and Society*, 15(3): 429-452.
- Davis, K. (1984) "Wives and Work: The Sex Role Revolution and its Consequences." *Population and Development Review*, 10(3): 397-417.
- Fazeli, Pirouz and Karimpour, Nasrin. (2009). "Sociology of Literature, Branches and Methods" Book of Literature Month, (45) 4, pp. 58-64.
- Ferdowsi, Abulqasem (2003) *Shahnameh*, corrected by Saeed Hamidian, Tehran: Drop.
- Foroutan, Yaqub and Ashkaran, Robabe (2017) "Demographic and socio-cultural study of gender preference in Iran" *Applied Sociology*, (72) 29, pp. 59-78.
- Foroutan, Yaqub (2019) "Gender stereotypes in Iran based on social and demographic approach", *Journal of Applied Sociology*, (3) 31, pp. 120-97.

کلیشه‌های جنسیتی در گلستان و بوستان سعدی ... (سپنا رحمانی فر) ۱۶۷

- Hosseini, Seyedhasan and Dashti, Mansoura (2011). "Representation of gender stereotypes in the media: A study of Al-Ahmed's fiction", *World Journal of Media*, (13) 7, pp. 27-64.
- Javadi Amoli, Abdullah (2007) *Woman in the Mirror of Beauty and Jalal*, Qom: Isra'a.
- Macionis, J. J. (2001) *Sociology*, Upper Saddle River. NJ: Prentice Hall.
- McDonald, P. (2002) "Gender Equity, Social Institutions and the Future of Fertility." *Journal of Population Research*, 17 (1): 1-16.
- Qobadiani, Nasser Khosro (2013) *Divan Nasser Khosro*, edited by Mojtabi Minovi and Mehdi Mohaghegh, Tehran: Tehran University Press.
- Rahmanifar, Sima (2016) "Sociological investigation of the use of irony in the poems of Nasser Khosrow and Sana'i" Ph. D. thesis on Persian language and literature, under the guidance of Ruhollah Hadi, Tehran: University of Tehran, Faculty of Literature and Humanities.
- Sa'adi Shirazi, Musharrafuddin (1980) *Bustan (Saadinameh)*, edited by Gholamhossein Yousefi, Tehran: Association of Persian Language and Literature Teachers.
- Saadi Shirazi, Musharraf al-Din (2007) *Golestan*, edited by Hassan Ahmadi Givi, second edition, Tehran: Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Sadeghi Fasaee, Soheila and Karimi, Shiva (2004) "Gender Stereotypes of Iranian TV Series in 2010" *Magazine of Women in Development and Politics*, (3) 3, pp. 59-89.
- Safiri, Khadijah and Mansourian Ravandi, Fatemeh (2013) "Explaining the relationship between gender identity and social health of young men and women in Tehran" *Applied Sociology*, (1) 25, pp. 51-70.
- Sojodi, Farzan (2007) *Applied Semiotics*, Tehran: Elm.
- Tabrizi, Mohammad Hossein bin Khalaf (1963) *Borhan Qat'e*, first volume, second edition, edited by Mohammad Moein, Tehran: Ibn Sina Bookstore.
- Tavasoli, Afsana and others (2013) "Investigation of social factors effective in speeding up gender reassignment surgery in people suffering from sexual identity disorder" *Scientific Journal of Forensic Medicine*, (2) 20, pp. 19-26.
- Taylor, F. (2003) "Content Analysis and Gender Stereotypes in Children's Books." *Teaching Sociology*, 31:300-311.
- Vahshey Bafghi, Kamal al-Din (1976) *Divan Kamel Vahshey Bafghi*, edited by Hossein Nakhai, 5th edition, Tehran: Amir Kabir.
- Whiteley, P. (1996) "The Gender Fairness of Integrated Science Textbooks Used in Jamaican High Schools." *International Journal of Science Education*, 18 (8): 969-976.
- Whitford, Margaret, ed. (2004) *the Irigaray Reader*. Oxford: Blackwell Publishers, Inc.
- Zare Shahabadi, Soleimani, Zakie (2010). "Explaining the duality of stereotyped gender concepts from the point of view of scientists" *Yazd University, Social Welfare Quarterly*, No. 41, pp. 369-398.